

DOI: 10.22111/jsse.2021.34589.1030

Original Research

**The Historical Process of the Presence of the Kurdish Tribes
in the Leilakh Block of Kurdistan¹**

Amir Mohammadi²

Received: April 02, 2020; Revised: May 09, 2020; Accepted: May 24, 2020

Abstract

Tribal behavior and actions throughout history have been subject to a number of structural factors. For more than seven hundred years, the Ardalan dynasty ruled over much of western Iran representatively. Eilaq (Leilakh) block, in the east of Ardalan has been summer destination of a number of Kurdish tribes and nomads. Sometimes the roads that nomads crossed to reach this area were five hundred kilometers long. The present research intends to observe and identify actions of Kudrish tribes and the nature of their presence in Eilaq (Leilakh) block- a subordinate of Ardalan- on the framework of historical studies based on archived and library documents and to dissect the cultural mosaic of this region historically. Findings of the research indicate that due to its geopolitical position and favorable climate, lei lakh Block has played a preparatory role in Ardalan region under the influence of human relations. In the last period of settlement, this region became a colorful cultural collection of Kurdish tribes and clans (consisting of thirty clans), and it had the highest tax payment among the eighteen blocks of Ardalan (relative to the population).

Keywords: Ardalan, Lilakh block, Tribes, Kurdistan.

1. The present article is extracted from a research project supported by the Kurdistan Studies Research Institute of Kurdistan University.

2. Ph.D in history and a member of the Kurdistan Studies Research Institute of Kurdistan University; Sanandaj; Iran.
Email: amirmohammadi.ab@gmail.com.

روند تاریخی حضور ایلات کرد در بلوک لیلاخ کردستان^۱

امیر محمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۴

چکیده

رفتار و کنش‌های ایلی در تاریخ، تابع عوامل ساختاری متعددی بوده است. بالغ بر هفتصد سال، خانات اردلان بر بخش عظیمی از غرب ایران به صورت نیابتی حکمرانی کردند؛ بلوک ئیلاق (لیلاخ)، در شرق این والی‌نشین، مقصد تابستانه تیره‌های متعددی از ایلات و عشایر کرد بوده است. طول ایل‌راه‌هایی که به این منطقه ختم می‌شد، گاهی به پانصد کیلومتر می‌رسید. پژوهش حاضر قصد دارد در چهارچوب مطالعات تاریخی و با تکیه بر اسناد آرشیوی و کتابخانه‌های به تبیین تاریخی و رصد کنش‌های ایلات کردی و ماهیت حضور آن‌ها در بلوک ئیلاق (لیلاخ) -از توابع اردلان- پرداخته و موزائیک فرهنگی این منطقه را از نظر تاریخی، کالبدشکافی کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بلوک ئیلاق در سایه اقلیم مساعد جوی و متأثر از موقعیت سوق‌الجیشی، تحت مناسبات انسانی، نقش تدارکاتی ویژه‌ای در والی‌نشین اردلان داشته است؛ این محل در آخرین فصل یک‌جانشینی تبدیل به قاموس فرهنگی رنگارنگی (متشکل از سی تیره) از تیره‌ها و طوایف کردی گشته و بیشترین پرداخت مالیات در بین بلوکات هجده‌گانه اردلان (نسبت به جمعیت) را به خود اختصاص داد.

واژگان کلیدی: اردلان، بلوک ئیلاق (لیلاخ)، ایلات، کردستان.

۱. مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی با حمایت پژوهشکده کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان می‌باشد.

۲. دکترای تخصصی تاریخ و عضو پژوهشکده کردستان‌شناسی دانشگاه کردستان؛ سنج، ایران.
Email: Amirmohammadi.ab@gmail.com

۱. مقدمه و طرح مسأله

شکل‌گیری جوامع انسانی در طول تاریخ، تابع حرکت جمعیت‌ها، کنش‌های انسانی و روابط و جریان‌های مختلف است. مناسبات ایلیاتی، از جمله مهمترین رفتارهای انسانی تاثیرگذار در شکل دهی سکونتگاه‌های بشری در طول تاریخ بوده است. تحولات تاریخی چهار سده اخیر ایران تابع ماهیت کنش‌های ایلی و عشایری است. چرا که جابجایی‌ها و حرکات ایلات و عشایر، به تکوین و قوام سکونتگاه‌های جدید آن‌جامیده است. صفحات غربی فلات قاره ایران از دیرباز محل تردد ایلات و عشایر کردی بوده و این جمعیت‌های انسانی در فصول سال ایل‌راه‌های مختلفی را طی طریق کرده، تا نیازهای طبیعی و زیستی خود را برطرف نمایند. مراد از کوچ‌نشینی نوعی از زندگی است که در آن، انسان از راه پرورش حیوانات و با برخورداری از فراورده‌های کشاورزی زیست می‌کند، و در پی چراگاه‌های طبیعی، سالیانه از محلی به محل دیگر کوچ می‌کند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۶۷: ۱).

شهرستان فعلی دهگلان در شرق استان کردستان در گذشته با نام «بلوک ئیلاق (لیلاخ)»، به‌عنوان یکی از بلوکات هجده‌گانه کردستان اردلان، درست در هشت فرسخی شرق مرکز این ولایت‌نشین (سنه) واقع شده بود، از لحاظ موقعیت سوق‌الجیشی به‌عنوان دروازه کردستان و انبار غله به حساب آمده و نقش مهمی در تحولات و جریانات تاریخی میرنشین اردلان داشت. این منطقه مابین بلوکات، گروس، اسفندآباد، امیرآباد و مرکزنشین «سنه» قرار داشت و از سمت جنوب به منطقه کلیایی کرمانشاهان محدود می‌شد. این بلوک سردسیر بوده و دشت‌های هموار و وسیع دارد (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۴۳). «مصباح»، پیشکار مالیه والی‌نشین اردلان، در توضیح جغرافیای این منطقه می‌گوید: «در نقطه شرقیه سنندج، از یک فرسخ الی هشت فرسخ و مرکب از نود پارچه دهات و چندین قشلاق جدیدالنسق خواهد بود و غالب دهاتین بلوک به‌واسطه سردسیری در عرض سال نه ماه کرسی دارند. اراضی این بلوک غله‌خیز مخصوصاً گندم تعریفی دارد و تقریباً ۱۴ هزار نفوس در این بلوک سکونت دارند» (محدث، ۱۳۶۸: ۱۵۴). این دشت وسیع و مسطح بیلاقی در درازنای تاریخ مقصد باستانی بسیاری از ایلات و عشایر کرد بوده‌است که صدها کیلومتر راه را جهت دسترسی به مراتع و هوای خنک تابستانه این منطقه طی طریق می‌کردند. دشت ئیلاق (لیلاخ) به گواهی منابع تاریخی تا اوایل دوره قاجار از مسکن و بیلاقات ایلات کوچنده بوده و آخرین موج یک‌جانشینی کوچرو عشایر و ایلات کردی در دوره فتحعلی شاه در این منطقه صورت گرفته است (مردوخ، ۱۳۹۵: ۱۲۱-۸۳). ترکیب و تعدد فراوان ایلات و عشایر کردی در این منطقه منحصر و حائز اهمیت است، چنانکه در وسعتی حدود یکصد کیلومتر مربع، نزدیک به سی تیره از ایلات کردی مسکن دارند. البته بخشی از ساکنان این منطقه، در

اصل یک جانشینانی از اکراد گوران هستند که از قدیم‌الایام در منطقه یک جانشین شده و سابقه حضور آن‌ها در این بلوک نامشخص است؛ هرچند که در بعضی از متون تاریخی از آن‌ها با نام «گبران» و «جورقان» یاد شده و محدوده سکونت‌شان تا نواحی مرکزی ایران گسترده شده و در حوالی این منطقه تا صفحات همدان به حضورشان اشاره شده است (اولیاء چلبی، ۱۳۳۸: ۹۸؛ بدلیسی، ۱۳۷۳: ۲۳؛ مصنف، ۱۳۵۶: ۱۰).

اسباب و عوامل جذب جمعیت‌های ایلی به این محدوده از قلمرو اردلان، تابع مؤلفه‌های تاریخی و جغرافیایی عدیده‌ای بوده است که در روندی از زمان (صفویه تا قاجار)، منجر به تشکیل سکونت‌گاهی موزائیکی (مرکب از سی تیره از ایلات کرد زبان) گردیده است. این وضعیت بسان امری تاریخی و واقعیتهای جغرافیایی محل توجه و کنکاش علمی می‌باشد؛ لذا پژوهش حاضر با تکیه بر اهداف تحقیق به دنبال دستیابی به پاسخ آکادمیک به دو مسأله ناگشوده است:

(الف) روند تاریخی مهاجرت تیره‌های ایلات کردی به این منطقه؛

(ب) عوامل و جاذبه‌های یک‌جانشینی در منطقه مورد مطالعه.

۲. مبانی نظری

در زمینه حرکت و اسکان عشایر، نظریه‌ها و دیدگاه‌های مختلفی مانند تغییرات اجتماعی، دیدگاه تأمین نیازهای اساسی، دیدگاه زیست‌محیطی و دیدگاه توسعه پایدار وجود دارد (ریاحی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۷)، که هرکدام از این دیدگاه‌ها و نظریه‌ها در مقطعی از زمان در مورد کنش‌های عشایر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. از آن‌جا که حرکات ایلات و عشایر زمینه‌ساز تغییرات اساسی در پیوندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر پیوندها در جامعه خواهد بود، می‌توان دیدگاه‌های تغییرات اجتماعی را از مهمترین شالوده‌های انواع کنش‌های ایلات دانست. آنچه بیش از همه در مورد اسکان عشایر درست به نظر می‌رسد، تغییرات اجتماعی برنامه‌ریزی شده از جانب قدرت‌های بیرونی است زیرا حرکات عشایر با مداخله ارباب قدرت و با بهره‌گیری از برنامه‌های ویژه صورت می‌گیرد که این رویکرد با نظریه تغییر اجتماعی برنامه‌ریزی شده پیوندی تنگاتنگ دارد (شاطریان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

دیدگاه زیست‌محیطی رویکردی کلان به مسأله جابجایی جمعیت‌ها می‌باشد؛ در این دیدگاه نقش مسائل طبیعی و فرا انسانی بسیار برجسته است. تغییرات اقلیمی، کمبود مواد غذایی، نابودی چراگاه‌های باستانی و از بین رفتن اکوسیستم‌های بومی، جمعیت‌های انسانی را وادار به حرکت به سوی دیگر اقالیم می‌کند. از این دریچه می‌توان به ارتباط ساختاری حرکت تیره‌ها و ایلات به منطقه مورد مطالعه پرداخت؛ ضمناً ماهیت جاذبه‌های طبیعی و زیست محیطی منطقه مقصد نیز بر گزاره‌های این رویکرد نظری حاکم است (مهدوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۲). مسأله تأمین

نیازهای اساسی به‌عنوان نظریه‌ای مهم در سکونت و یک‌جانشینی ایلات و عشایر به حساب می‌آید. غالب شیوه‌های معیشت در ایران پیشامدرن، شیوه ایلپاتی و عشیره‌ای بود (بخشنده نصرت، ۱۳۷۳: ۲)، بر همین مبنا، رفتار و روابط جمعیت‌ها بر اساس گزاره‌های زیستی و نیازهای سنتی آن‌ها تنظیم می‌گردید؛ نیازهایی که ماهیت آن‌ها از جنس روابط ایلپاتی و سلسله‌مراتب عشیره‌ای بود، چنانکه قدرت واقعی نظام ایلپاتی در قلمرو چراگاه و ایل‌راه‌های قدیمی آن تعریف می‌شد، این نیازها گه‌گاهی در پیوند با مؤلفه‌های بیرونی حاکم بر ایل، چون حاکمیت مرکزی و سایر ایلات رقیب، مرتفع می‌گردید، از طرفی ممکن بود که ایل، جهت رسیدن به تعادل زیستی و معیشتی، به قلمروهای جدید دست درازی کند و روابط درون‌گروهی خود را نیز متناسب با کنش‌های رقیبان بازتعریف نماید. ژنرال ملکم درباره ایلات و عشایر کردی نوشته است: «آن‌ها آزادی را در کوه‌های پرفراز و نشیب خود، به همه چیز ترجیح می‌دادند و از محرومیت‌ها و سختی‌هایی که به ازای استقلال خود می‌کشیدند بر خود می‌بالیدند» (ملکم، ۱۳۸۳: ۲/۳۳۳). زندگی کوچ‌نشینی و عشایری در ایران، پدیده‌ای سیاسی نیست که صرفاً برای ایجاد امنیت تأسیس شده باشد، بلکه پدیده‌ای جغرافیایی و فرهنگی است (میزگرد عشایر و هویت ایرانی، ۱۳۸۳: ۲۷۷)، و تحولات و تغییرات جمعیت‌های ایلپاتی را نمی‌توان بر اساس اسلوب یا چهارچوبی مطلق سنجید، مخصوصاً اگر این فرایند چند بعدی، در ظرف زمان انعکاس یافته باشد؛ لکن مؤلفه‌های دخیل در ملاحظات نظری را می‌توان جزئی‌نگرانه و بومی‌محور رصد کرده و تحلیلی چند بعدی ارائه نمود. تبیین رفتار و کنش‌های عشایری (درسایه چخارچوب‌ها و نظریات معمول نظری)، بدون توجه به ساختارهای درونی و ماهیت بومی خود ایلات، پژوهشگر را از مسیر واقع‌گرایانه دور می‌کند؛ لذا پژوهش حاضر با تکیه بر واقعیت‌های موجود، و رویکردی بومی‌محور، سعی دارد تا تحقق اهداف تحقیق را از مجاری رویکردهای نظری چندگانه و جامع‌پیکیری نماید.

۳. پیشینه تحقیق

در زمینه این موضوع خاص، تاکنون هیچ‌گونه پژوهش مرتبط و حتی غیرمرتبطی صورت نگرفته و آنچه آن‌جا گرفته، به‌صورت پراکنده به شناسایی کلی ایلات و عشایر کردستان اختصاص یافته است، باین‌حال تحقیقاتی مشابه، درباره ایلات و عشایر در غرب ایران به رشته تحریر درآمده، از جمله «اثر نوما دیسم بر تکوین مرزهای سیاسی در ایران»، نوشته افشین کرمی و همکاران، که استدلال آن‌ها در نوشتار مذکور این است که شیوه زندگی کوچ‌نشینی در مناطق غربی ایران، باعث تأخیر در فرایند تکوین مرزهای سیاسی در این بخش از کشور شده است (کرمی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۵). حسن طلایی و علی نوراللهی در مقاله‌ای با عنوان «قوم‌باستان‌شناسی و ایل‌راه‌های غرب زاگرس مرکزی»، با تکیه بر پژوهش‌های باستان‌شناسی و انسان‌شناسی از دوران نوسنگی تا

اسلامی، به بررسی پیشینه اهلی کردن حیوانات، چگونگی شکل‌گیری جوامع کوچ‌نشین و سابقه آن در زاگرس مرکزی پرداخته‌اند. همچنین، ایل‌راه‌های باستانی کوچ‌روی زاگرس غربی را نیز به‌صورت اجمالی معرفی کرده‌اند (طلایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۵). از جمله نوشتاری که تا اندازه‌ای به نقش عملگرایانه ایلات و عشایر غرب ایران در تحولات سیاسی اوایل قرن بیستم و جنگ اول جهانی پرداخته، مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر جایگاه و نقش عشایر غرب ایران در جنگ جهانی اول» می‌باشد که نویسندگانش معتقدند عشایر غرب ایران در جنگ جهانی اول جهت حفظ منافع و سیاست تطمیع و تشویق مهاجمین، رویکرد دوگان‌های داشتند؛ زمانی با قوای متحدین و گاهی نیز با متفقین همراهی کردند. دامن زدن به جنگ نیز اگرچه تلفات جانی و مالی برای آنان در پی داشت، در نهایت منجر به افزایش استقلال آنان شد (آدینه‌وند و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲). مقاله «زوال کوچ‌نشینی در ایران» عنوان دیگریست که نویسنده بر بررسی علل زوال کوچ‌نشینی در ایران؛ علل عمده زوال این شیوه معیشت را در انقلاب صنعتی و اثرات آن، نفوذ فرهنگی غرب در ایران، اسکان اجباری، خلع سلاح و فروپاشی ساختار قدرت سیاسی در ایلات و انتقال قدرت ایلات به نمادهای دولتی دانسته است (امان‌اللهی، ۱۳۶۷: ۱۵۶). ابراهیم مشفق‌فر در مقاله‌ای با عنوان «کارکرد نظامی ایلات و عشایر»، به دو نقش مستقیم و تدارکاتی ایلات و عشایر در تاریخ جنگ‌های ایران پرداخته و بر آنست که کارکرد نظامی نهاد عشایری با ظهور دولت مدرن و سیاست‌های پهلوی اول رو به کاستی نهاد (مشفق‌فر، ۱۳۸۲: ۳۳). عزیز کیاوند در نوشتاری با عنوان «حکومت و عشایر در دوران قاجار» معتقد است که عشایر قبل از دوره پيشامدرن برای حکومت‌ها دو کارکرد تعاملی و بازدارنده داشته‌اند، هم به‌عنوان اهرمی تهدیدآمیز حکومت مرکزی را کنترل می‌کردند و هم در مقام نقش پشتیبان، مخصوصاً درحیطه‌ی نظامی، در خدمت شاهان و سلاطین بوده‌اند (کیاوند، ۱۳۸۷: ۱۲۲). بیشتر تحقیقات در سطوح کلان آن‌جام گرفته و رویکرد محلی و جزئی‌نگرانه به مسائل ایلات و عشایر ندارند. در ضمن غالب مطالعات و پژوهش‌های مربوط به ایلات و عشایر در ایران فاقد رویکردتاریخ‌نگارانه بوده و روند کلی در این دسته‌ازمطالعات بر اساس نگاه امروزی می‌باشد. لذا پژوهش حاضر سعی دارد تا با تأکید بر مؤلفه‌های تاریخی مؤثر، روند شکل‌گیری و تکوین سکونتگاهی انسانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

۴. روش شناسی

پژوهش موردنظر از دسته تحقیقات تاریخی بوده که بر اساس اسلوب توصیفی-تحلیلی آن‌جام گرفته است. یعنی پژوهشگر برپایه مستندات تاریخی و داده‌های نزدیک به امر واقع، به بازسازی و الگویابی موجود در بطن پدیده تاریخی مورد مطالعه، دست زده است. شیوه گردآوری داده‌ها، کتابخان‌های بوده که در سایه منابع آرشیوی (کتب تاریخی، نسخ خطی، اسناد، نامه‌ها و فرامین) تلاش گردیده تا اهداف پژوهش محقق گردد.

۵. ایلات و عشایر کرد ساکن در بلوک ئیلاق (لیلاخ)

• کردهای گوران

تا قبل از یک‌جانشینی تیره‌های کردتبار در دشت ئیلاق (لیلاخ)، ساکنان اصلی این بلوک، کردهای گوران بودند. سابقه حضور گوران‌ها در این منطقه مشخص نیست. هرچند برای اولین بار مسعودی مورخ معروف قرن چهارم در معرفی شعبات کردی به آن‌ها اشاره می‌کند (مسعودی، ۱۳۶۵: ۷۸). با این حال در بسیاری از متون تاریخی از حضور اکراد گورانی بر سر راه تاریخی بغداد به خراسان، مناطق شهرزور، قرمیسن (کرمانشاهان)، سنه تا همدان (ئیلاق و اسفند آباد)، اشاره شده و همگی بر این نکته تأکید دارند که گوران‌ها به‌عنوان تیره‌ای از اکراد خالص از لحاظ اجتماعی یک جانشین بوده و دارای ذائقه‌های فرهنگی و آیینی ممتاز هستند (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۲۳؛ خسرو ابن منوچهر، ۱۳۵۶: ۱۰؛ وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۸: ۲۱؛ ابن رستم با بانی، ۱۳۹۲: ۱۰۳). فرج‌الله محمودی در مطالعاتی که در اواخر دهه چهل شمسی به عمل آورده، بر شاخصه‌های فرهنگی، پوشش و سابقه کهن اکراد گوران طبق مطالعات میدانی و تاریخ شفاهی، در این منطقه تأکید داشته است. مصحح تاریخ مستوره اردلان در اوایل دهه بیست شمسی، مدعیست که سکنه اصلی بلوک ئیلاق (لیلاخ)، از قدیم‌الایام زندگانی ثابت داشته‌اند، این اکراد، سابقاً همه گوران و گورانی زبان بوده، ولی به‌واسطه اقامت و استقرار دیگر عشایر کرد زبان، مانند، گرگه‌ئیها، شیخ اسماعیلی‌ها، بلیوندها و جاف‌ها و خلط و آمیزش با آن‌ها، به‌تدریج، و در طی دو قرن، لهجه گورانی آن‌ها به لهجه کرماجی سنه تبدیل یافته است (محمودی، ۱۳۵۲: ۹۱-۷۸؛ آزادپور، ۱۳۲۴: ۲۱).

• تیره‌های ایل جاف

ایل جاف از جمله قدیمی‌ترین ایلاتی است که در «مروج‌الذهب»، تحت‌عنوان «جابان»، «جابانیه» در کردستانات و صفحات غربی ایران از آن یاد شده است (مسعودی، ۱۳۸۸: ۲/۲۵۱). جاف‌ها در زمستان در مغرب شط سیروان و از خط خانقین-قره تپه- صلاحیه تا کوه‌های قره‌داغ و نیز در شمیران و در دشت شهر زور زندگی می‌کنند. پیشتر غالب این ایل نیمه چادرنشین بودند، که در بهار گله‌های خود را به سمت مشرق تا حدود سنه (سندج)، علیشکر، ئیلاق (لیلاخ)، اسفند آباد و به سمت شمال تا سقز به چرا می‌بردند. این مسیر قدمتی باستانی داشت و یکی از کهن‌ترین ایل‌راه‌های غرب به شرق کردستان به شمار می‌آمد. ترکیب سازمان ایلی جاف‌ها کلاً بر اساس پدرنسی است، که در نهایت به سلسله واحدی ختم می‌شوند. جمعیت ایل جاف در سال ۱۳۲۴ ش.، ۶۳۸۰ خانوار و در سال ۱۳۵۰ ش.، ۱۲۰۰۰ خانوار بوده است (افشار، ۱۳۸۱: ۲۴۸). حضور

ایل جاف در مناسبات تاریخی بیشتر مربوط به حواشی تحرکات باستانی آن‌ها در مسیر کوچ‌روی‌شان است، چرا که با ظهور حکومت ترک‌تبار عثمانی (اعقاب سلاجقه روم) و تقابل ایدئولوژیک آن با قزلباشان صفوی در ایران، سرزمین کردها محل تنازع و تنش این دو قدرت گردید. تیره‌های جاف غالباً دامپرور بودند و برای تأمین علوفه دام‌های خود، مسیرهای طولانی چند صد کیلومتری را طی می‌کردند. به سبب کثرت دام و جمعیت کوچ آن‌ها، گاه خسارات فراوانی برای طوایف مسیر کوچ به دنبال می‌آوردند، و همین مسأله سبب زدوخوردهای فراوان با قبایل و ایلات اطراف می‌شده است. اما به سبب قدرت، وسعت دامنه کوچ، سوار و تفنگچی، جرأت اعتراض از هر عشیره‌ای را سلب می‌کردند، و به محض تذکر فردی، اظهار می‌داشتند: «بیگوزره و^۱»، یعنی کشتزارت را مانند وسیله نقلیه جابه‌جا کن و بردار و این واژه حکایت از قدرت آن‌ها داشت، که امور ناممکن را با کنایه به طوایف مسیر کوچ خود گوشزد می‌کردند (سلطانی، ۱۳۹۸: ۱۲۶). ایل جاف در قدیم حق‌المرتعی به حکام کردستان می‌دادند. کم‌کم کار به جایی رسید که دست تطاول و تعدی به مال و مواشی و اغنام رعایای دهات و بلوکات کردستان دراز می‌کردند. چند دفعه در زمان قاجار، از طرف وزارت خارجه با سفیر عثمانی در منع آن‌ها به خاک کردستان مذاکره شد و به جایی نرسید (دیوان بیگی، ۱۳۸۲: ۸۰). مستوره اردلان بارها به نقش امیران اردلان در زد و خورد با ایلات و عشایر کردی پرداخته و از آن به مثابه قدرت‌طلبی و عظمت امارت اردلان یاد می‌کند؛ مستوره می‌نویسد که امان‌الله خان در سرکوب عشایر جاف به تکیه، خلوت‌خانه و مسجد هم رحم نکرد و ۵۰۰۰۰ تومان از این بابت بدستش افتاد و بسیاری از بزرگان آن‌ها را در قلعه قصلان زندانی کرد (جاف، ۱۹۹۵: ۱۱۶). فشار امیران اردلان بر تیره‌های جاف موجب شد که بسیاری از آن‌ها ناچار به مهاجرت به سایر نقاط کردستان و حتی بیرون از کردستان شوند (سجادی، ۱۳۹۵: ۴۷). از مهمترین تیره‌های جاف که در دشت ئیلاق و اسفندآباد سکنی گزیدند و در مناسبات و تحرکات سیاسی اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن بیستم نقش فعال داشتند، تیره‌های شیخ اسماعیلی، گرگه‌ای، لاله‌ای اسماعیل عذیری، سلسله و تپله‌کوه، بودند. واپسین خانوارهای تیره شیخ اسماعیلی، بنا بر داده‌های تاریخی در دوره فتحعلی شاه قاجار در ئیلاق و اسفندآباد یک‌جانشین شدند (مردوخ، ۱۳۹۵: ۱۲۱-۸۳). بخش اعظم طایفه شیخ اسماعیلی در کردستان ایران ساکن شدند؛ در تابستان به محلات ئیلاق (لیلاخ)، و بین همدان قروه می‌رفتند و در زمستان نیز بعضی از سال‌ها به سمت سرفلعه و جیگیران (از توابع قصر شیرین کوچ می‌کردند (جاف، پیشین: ۱۴۰). همراهی طوایف جاف، از جمله شیخ اسماعیلی در حرکت سالارالدوله برادر محمدعلی‌شاه، تصرف همدان و حرکت او از سمت غرب به سوی تهران مسال‌های است که در بیشتر منابع تاریخی از آن به‌عنوان عامل تحریک سالارالدوله یاد می‌کنند؛

۱. اصطلاحی به زبان کردی به معنی «جابه‌جایش کن».

در این ماجرا تاریخی یفرم‌خان ارمنی از سرداران مشروطه در جنگ «سوله» بوسیله سپاهیان عبدالباقی‌خان چاردولی کشته شد (رائین، ۱۳۵۲: ۱۸۷). حتی این انتقاد نیز بر بازماندگان و مریدان یفرم‌خان وارد است که بعد از مرگ او با عبدالباقی‌خان و یارانش کاری کردند که بعد از یک قرن از این حادثه، مردم منطقه چهاردولی و ئیلاق کردستان هنوز هم یاد این جوان بیست و چهار ساله (عبدالباقی‌خان) را به خاطر دارند و از او به‌عنوان یک قهرمان یاد می‌کنند و اشعاری که به زبان کردی توسط مادرش در عزای او سروده شده، هنوز بر سر زبان‌هاست (مؤمن، ۱۳۸۴: ۶۵-۵۹). در واقع آخرین تیره‌ای از جاف‌ها که با فشار حکومت قاجاری یک‌جانشین شد، تیره شیخ اسماعیلی بود. مسیر حرکات این ایل متغیر بود، در برخی زمستان‌ها به سمت جنوب و مناطق کرمانشاهان در حرکت بود و گاهی دشت‌های بین‌النهرین تا موصل را در می‌نوردید. او اسط بهار به کردستان ایران بر می‌گشتند، از سال ۱۳۳۸ ه. ق (۱۲۹۸ ه. ش) در دوره حکمرانی میرزا علی محمدخان شریف‌الدوله، حکمران گروس و کردستان (۱۲۹۷-۱۳۰۰ ه. ش) این ایل تخته قاپو شد (هامون، ۱۳۷۵: ۸/۶۵؛ شمیم، ۱۳۸۹: ۴۷). تیره‌های مختلف ایل جاف در صفحات جنوب ئیلاق (لیلاخ)، هم‌مرز با کلیایی تا منطقه چاردولی، شهرقروه و روستاهای آصف‌آباد و سنگین‌آباد گسترده شدند. تیره شیخ اسماعیلی (یکی از تیره‌های جاف) در قصبات، هوارپان، میمون‌آباد، بکرآباد، کاکو، چاغربلاغ، حاجی‌آباد و تیره گرگه‌ای یکی دیگر از تیره‌های جاف در قصبات، زیویه، غلام‌آباد، کبودخانی، بکرآباد و گردمیران سفلی و لاله‌ای‌ها در روستای لاله‌ای و تیره سلسله هم در جایی به همین نام سکنا گرفتند (مردوخ، پیشین، ۱۰۱؛ وقایع نگار کردستانی، پیشین، ۷۸). تیره اسماعیل‌عذیری از دیگر تیره‌های جاف هستند که بنا بر متون تاریخی در دوره امان‌الله خان بنا بر شرایط جنگی و توافق با دارالایاله اردلان از حوالی بغداد به سمت صفحات کردستان مهاجرت نموده و بعدها در دوره محمدشاه قاجار، و امان‌الله خان ثانی، تعداد ۴۰۰ خانوار از آن‌ها از حدود ایران خارج و یکصد خانوار از آن‌ها در صفحات ئیلاق (لیلاخ)، از جمله قصبه سی و سه مرده و منطقه گروس ساکن شدند، چون از اولادو احفاد اسماعیل ولد-عذیر بوده به اسماعیل‌عذیری و یا عذیری معروف شده‌اند (محدث، ۱۳۷۷: ۶۵؛ صمدی، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

• ایل زند

ردپای ایل زند در دشت وسیع لیلخ به مناسبات ایل زند و میرنشین اردلان برمی‌گردد. مادر کریمخان برادرزاده «سبحان ویردی خان» حاکم اردلان بود، و او (کریم‌خان) همیشه گوشه‌چشمی به قلمرو اردلان‌ها داشت. مؤلف کتاب «کتابچه وافی»، با جزئیات، به چگونگی یک جانشینی این ایل در منطقه پرداخته است: «مهرعلی‌خان تکلو حاکم همدان از بیم طایفه زند به

حسنعلی‌خان حاکم اردلان پناه آورد، مهرعلی‌خان تاب مقاومت زندیه را نداشت از راه اضطرار، ولایت خود را جا گذاشته و پناه به حسنعلی‌خان حاکم کردستان آورد. در آن وقت چون هنوز پادشاهی مستقل و با تسلط و حکمی در ایران برقرار نبود، علاوه بر کردستانی‌ها قریب پنج، شش هزار سوار از افغان و چاردولی و کلیائی و سایر رندات در دور حسنعلی‌خان جمع بود، در خود استعداد گاهی مشاهده نمود به عزم انتقام مهرعلی‌خان و انتزاع ملک او از ید تسلط زندیه از سنندج حرکت کرده به قلمرو همدان رسید. بزرگان زندیه چون کریم‌خان و شیخ علیخان و غیرها با لشکری زیاد در نهایت استعداد در مقابل آمده و تلاقی فریقین در سنه ۱۱۶۳ ق، در ملایر اتفاق افتاد، پس از کشتش و کوشش بسیار و جهد بی‌شمار، لشکر حسنعلی‌خان را ظفر روی داده و سپاه زندیه مغلوب و منکوب شد و اکثر معاریف زندیه مقتول و روی به دیار عدم نهادند. ملک مهرعلی‌خان را منتزع و در کمال استقلال او را منصوب نموده و قریب یک‌هزار خانوار زندیه را کوچانیده و آورده در خاک کردستان جای داد، پس از چندی که حسنعلی‌خان اردلان در مقابله با سلیم پاشای بابان شکست یافت و جمعیت سپاه او مبدل به پریشانی شد، کریم‌خان راهوای انتقام به سر افتاده به عزم مقاتله حسنعلی‌خان سپاهی بیکران فراهم آورده، حرکت نمود. کریم‌خان بعد از قتل و غارت و نهب و ترجمان اهل سنندج، شهر را از مساجد و مدارس و بیوتات خالی نموده و همگی را آتش زده و خانواران زندیه را آنچه معروف و متمول بود دوباره کوچانیده و روانه میان ایل زندیه نمود. قریب یکصد و پنجاه خانوار از آن‌ها به جهت فقر و مسکنت در کردستان باقی مانده از آن وقت الی‌حال توالد و تناسل کرده‌اند قریب چهارصد خانوار می‌باشند و در قراء ماچکه، الی پینک، ناوگان، باغچه مریم و... از توابع ئیلاق (لیلاخ) به شغل رعیتی مشغولند» (محدث، ۱۳۷۷: ۷۳).

این تعداد خانوار از ایل زند، بعد از کوچ اجباری، به بلوک لیلاخ، در قصبات باغچه مریم، چرخه بیان، آلی‌پینگ، خضرلک، کوله بیان، ناوگان، گم‌دره، تروال، شیخ و جیم، حقه، قوم، سراب سرخه (سراب سوره)، ماچکه علیا و ماچکه سفلی سکنی گزیدند و پس از استقرار در محل، تا پایان درگذشت کریم‌خان زند پادشاه ایران و شروع حکومت خاندان قاجار از پرداخت باج و خراج معاف بودند.

• تیره‌های ایل بلیوند

این ایل در روستاهای جنوب دشت ئیلاق به صورت پراکنده سکونت دارند، بنابر متون تاریخی دوره قاجار، این عشیره شعبه‌ای از ایل بزرگ احمدوند هستند. صاحب «کتابچه وافی» درباره آن‌ها چنین نوشته است: «بعضی از آن‌ها در خاک کرمانشاهان و برخی در مملکت عثمانی در بین سلیمانیه و کرکوک ساکنند، گاهی در قری سکونت ورزیده و وقتی خیمه‌نشینی را اختیار می‌کنند، این عشیره بلیوند که الان در خاک کردستان ایرانند قریب دویست خانوار می‌باشند و رعیت و مال بده هستند؛ تقریباً یک‌هزار نفوس را شامل می‌باشند، آمدن ایشان به خاک کردستان

ایران معلوم نیست در چه عهد و اوان بوده است؟» (محدث، ۱۳۷۷: ۶۸). چون از اولاد بهلول نامی بوده و در زبان کردی، بهلول را به «بلیل» محرف کرده به بلیلوند موصوف و معروف شده‌اند، زمستان در گرمسیرات گاوهرود که به قشلاق فقیه سلیمان و هنگوژان موسومند و جزء بلوک گاوهرود است، قشلاق میشی و تابستان را در الکای معروف به ئیلاق (لیلاخ)، که این هم از بلوکات کردستان ایران است، ییلاق میشی می‌نمایند (محدث، ۱۳۷۷: ۷۰). ایل مذکور در حاشیه جنوب دشت ئیلاق (لیلاخ)، و در روستاهای سورها، سراب دو کل و به‌صورت پراکنده تا نواحی کلیایی و اسفند آباد ساکنند، در ابتدا بیشتر دامدار بوده و بعدها در مناسبات اصلاحات ارضی به آن‌ها زمین تعلق گرفت و به زراعت نیز اشتغال دارند.

• تیره‌های ایل مندمی

مندمی‌ها تا اواخر قرن ۱۳ ق برای چراگاه گرمسیری به شهر زور در کردستان عراق می‌رفتند. پس از آنکه دولت ایران مانع از ورود جاف‌ها به مناطق سردسیری کردستان ایران شد، میان مندمی‌ها و بعضی تیره‌های جاف نیز مجادلاتی در گرفت و شماری از نفرات دو طایفه به قتل رسیدند. مندمی‌ها ناگزیر از کوچ زمستانه دست‌کشیدند و همه طول سال را در ایران باقی ماندند. کدخدایان مندمی در سیاسران علیا و سفلی، کلهرآباد و پشت تنگ چند پارچه آبادی خریداری کردند و اتباع خود را در آن مناطق اسکان دادند و در فصل گرما به ناحیه پیر محمود در سرحد میان کردستان و گروس می‌رفتند. اینان از دوره پهلوی اول زندگی نیمه چادرنشینی را ترک گفته و در روستاهای یاد شده ساکن شده‌اند. جمعیت مندمی‌ها در اواخر دوره ناصرالدین‌شاه قریب ۶۰۰ خانوار بود. این تعداد در سال‌های سلطنت پهلوی اول به حدود ۱۲۰۰ خانوار رسید. مندمی‌های ساکن در شمال دشت ئیلاق (لیلاخ)، از تیره طاریمرادی هستند (کیهان، ۱۳۱۱: ۶۳). این تیره در جریان کشمکش‌های ایلی و تاخت و تازه‌ای عشیره‌ای اواخر قرن نوزدهم تا اندازه‌ای نقش‌آفرینی کردند، از طوایف مختلف مندمی در شمال دشت لیلاخ و اطراف حسین آباد، سه هزار خانوار زندگی می‌کنند و در آبادی‌های سیاسران علیاوسفلی، نقاره‌خان، شیرکش، کیله‌سفید، کژیکران، صادق‌آباد، پشت‌تنگ، کلهرآباد زندگی می‌کنند و به‌صورت پراکنده در روستاهای نیل، گاونجار، قلم، قوم، قشلاق خداکرم، بریاخان، بلدستی، ده‌رقه و کانی دریز نیز سکونت دارند (حیرت سجادی، ۱۳۸۱؛ پیشین: ۱۱۶-۱۱۴). مردوخ تیره‌های مندمی را چهار تیره معرفی کرده: طاریمرادی، علی مرادی، لولرزی و آخه سوری (مردوخ، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

• کلهر و لک

به سبب مجاورت منطقه با نواحی کلیایی و کرمانشاهان، ایلات کلهر و زنگنه گه‌گاهی به سمت ئیلاق و اسفندآباد نقل مکان نموده‌اند. ضمناً به دلیل قرابت‌های فرهنگی زیادی که گوران‌های ئیلاق در حوزه زبانی، موسیقایی و تجربه زیسته با ایلات جنوب‌کردستان دارند، می‌توان گفت که بلوک ئیلاق در گذشته محل تردد این طوایف بوده است. با این حال امروزه آثاری از آن‌ها در آبادی‌های منطقه به چشم می‌خورد. وقایع نگار کردستانی درباره حضور این طایفه در کردستان چنین نوشته است: «این طایفه (لک) در صفحات کردستان بیشتر خیمه نشین و به‌طور قشلاق میشی و ییلاق میشی روزگار را بسر برده‌اند، ولی قریب هشتاد سال می‌شود خانه نشین شده‌اند» (وقایع نگار کردستانی، پیشین: ۸۴)؛ مطلب‌مذکور از مؤلفی ناشناس مربوط به سال‌های ۱۲۶۴ تا ۱۲۸۴ ه. ق. است؛ با این حساب، قدمت یک‌جانشینی این طایفه در کردستان، حدود ۱۶۰ سال می‌باشد. چند تیره ایل کلهر جداگانه در ئیلاق (لیلاخ)، ساکن بوده و سابقه حضور آن‌ها در این بلوک طبق مطالعات میدانی، به دوره صفویه برمی‌گردد؛ این طوایف در روستاهای قادر مرز، صادق آباد و باشماق ساکن بوده و چون در مجاورت گوران‌های بومی این محل قرار گرفته، لهجه کلهری آن‌ها تا اندازه‌ای تغییر یافته است. لک‌های دشت ئیلاق و اسفندآباد نیز در آبادی‌های دهستان لک (شمال غربی لیلاخ) ساکن بوده، و امروزه با لهجه کردی سورانی تکلم می‌کنند؛ از جمله سکونتگاه‌هایی با پسوند اضافه (لک) در بلوک ئیلاق، می‌توان به خضرلک، ده لک، چیلک و... اشاره کرد و آن‌ها را می‌توان به تیره‌های لک نسبت داد (شافعی کرد، ۱۳۷۸: ۸۵۷).

• دراجی

تیره دراجی در آبادی‌های منطقه به‌صورت پراکنده ساکن هستند. طبق منقولات شفاهی، پیشه اکثریت این طایفه، نوازندگی و کار با آلات موسیقی بوده و بیشتر دوره‌گرد بوده‌اند. نویسنده «رساله وافی» درباره حضور این ایل در دشت ئیلاق اینگونه نوشته است «و قریب یک‌صد خانوار که عدد نفوس شماری آن‌ها تخمیناً به چهارصد نفر می‌رسد هستند؛ زمستان را در محل گاو رود و در قریه موسوم به «رزوان»، علف‌چرانی می‌کنند و تابستان را در جایی موسوم به «کانی گلزار» از توابع بلوک ییلاق (لیلاخ)، ییلاق‌میشی می‌نمایند، از اولاد دراج نام بوده و بدین اسم موسوم شده‌اند و بعضی هم در خاک کلیایی و گروس پراکنده شده‌اند» (محدث، ۱۳۷۷: ۷۱).

• برازی

تیمور گورکانی ایل «برازی» را از سمت اورفای در خاک عثمانی با دو سه هزار خانوار تبعه کوچانید و در خاک کردستان ایران جا به جا نمود؛ در مناقشات گورکانیان با طوایف ترکمن مهاجر، تیمور همیشه سعی می‌کرد تا از وزنه کردها به نفع خود استفاده کند. صاحب رساله

«کتابچه وافی»، به جزئیات آمدن این ایل از صفحات عثمانی به غرب ایران پرداخته است: «بعضی در بلوک هواتو و قراقوره و برخی در محل مریوان سکنا گرفتند و مابقی خیمه‌نشینی اختیار کرده و تابستان‌ها را در کوهستانات کردستان و ایران، و زمستان‌ها را در گرمسیرات زهاب، ییلاق‌میشی و قشلاق‌میشی نموده، تعدادی از بزرگان این ایل منصب وکالت و نیابت امرای اردلان را داشته و کسانی از آن‌ها چون یعقوب برازی سابقه مقابله با لشکر اشرف افغان را نیز دارند، یکی دیگر از آن‌ها محمد باقر بیک است که به اتفاق حسنعلیخان اردلان با کریم‌خان زند درافتاده و جنگ‌ها کرد؛ به اقتضای وقت و شرایط سیاسی، ایل بر از متفرق شده، بعضی فرار و دوباره به خاک عثمانی مراجعت کرده و برخی خیمه‌نشینی را ترک و درپاره‌ای از دهات کردستان ایران خانه ساخته و سکونت ورزیده و به زراعتکاری و رعیتی مشغولند؛ چنانچه در قریه‌های گاومیشان، آغوز آغاج و عباسجوب از توابع ییلاق (لیلاخ) مسکن گزیده‌اند. آنچه به روش و حالت ایلی از این عشیره مانده باشند، قریب به یکصد خانوارند، در قریه دگن از توابع امیرآباد (جنوب ئیلاق)، زمستان را به سر می‌برند و تابستان را در حول و حوش ییلاق به خیمه‌نشینی می‌گذرانند» (محدث، ۱۳۷۷: ۶۹).

• شاه‌منصوری (شاه‌سوری)

این طایفه شعبه‌ای از عشیره‌ی کوه‌هستند؛ باید چهل پنجاه نفوس باشند؛ بهار و تابستان را در قریه امام و گردمیران از محال‌ئیلاق (لیلاخ) کردستان ایران علفچرانی و زراعتکاری می‌نمایند. چند خانواری از این طایفه در کلیایی مسکونند و پاییز و زمستان با سایر ایلات در سمت زهاب قشلاق‌میشی به عمل می‌آورند، کدخدای حالیه آن‌ها کدخدا نبی نامی است که کدخدای کوه‌هستند، هم اوست، الحال در میان آن‌ها شخص معروف و معتبری پیدا نشده است. وجه‌تسمیه از قراری که مشهور است به اسم‌اعلی جد موصوف آمده‌اند (وقایع‌نگار کردستانی، ۱۳۸۱: ۹۴؛ مردوخ، ۱۳۹۵: ۱۰۳).

• کاکوی

در جنوب منطقه ئیلاق (لیلاخ) روستایی به همین نام وجود دارد، و مردوخ معتقد است که این طایفه از بقایای «کاسوآکدی» باشند (مردوخ، پیشین: ۱۰۸). تیره‌هایی از گلباغی، زنگنه، لک، تیلکوه، پرپیشه، محمود جبرائیلی، ورمزیار، بگه‌جانی، کوماسی، پازوکی، سگور، خه‌رات، کویک، تمروتوزه و میرکی به‌صورت پراکنده در آبادی‌های دشت لیلاخ نیز سکونت دارند (مردوخ، ۱۳۹۵، ۱۲۱-۸۳؛ میرزا شکرالله سنندجی، ۱۳۷۵: ۷۱؛ حیرت سجادی، ۹۶؛ رعنائی، ۱۳۹۵: ۱۰).

۶. یافته‌ها

در این بخش مهمترین عوامل و زمینه‌های حضور ایلات و عشایر کردی در دشت لیلاخ مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱.۶. عوامل و زمینه‌های حضور ایلات در بلوک ئیلاق (لیلاخ)**الف) عوامل طبیعی**

می‌توان گفت مهمترین عواملی که در شکل‌گیری مسیرهای ارتباطی منطقه‌ای و محلی ایلات و عشایر در حوزه جغرافیایی زاگرس مرکزی نقش داشته‌اند، ارتفاعات منطقه، جهت جغرافیایی کشیدگی امتداد آن‌ها و نیز معابر و گذرگاه‌های آن‌ها بوده است. به‌گواهی اکثر منابع جغرافیایی دشت لیلاخ بزرگترین دشت مسطح استان کردستان بوده و گروه محققین سازمان برنامه و بودجه، وسعت آن را ۶۲۷۰۰ هکتار دانسته‌اند. میزان تولید غلات از جمله گندم و جو و سیب زمینی در این منطقه (نسبت به سرانه جمعیت) بیشتر از سایر مناطق استان کردستان است (هامون، ۱۳۷۵: ۵/۱۸). میانگین سالانه میزان بارش در این منطقه ۳۵۴/۰۲ بوده که رقمی نسبتاً خوب به شمار می‌آید. منابع تاریخی از سرازیر شدن دائمی رودخانه‌های سنگ سیاه (طهماسب قلی) و تلوار و سرچشمه‌های آن بکرات یاد کرده‌اند. بر اساس آخرین گزارشات آواربرداری از منابع آب زیرزمینی در سال ۱۳۸۳، تخلیه از منابع آبی محدوده مورد مطالعه بوسیله ۲۳۲۲ حلقه چاه آن‌جام می‌پذیرد، که تعداد ۱۱۵۷ حلقه عمیق و ۱۱۶۵ حلقه نیمه عمیق می‌باشد. همچنین تعداد ۹۹۶ دهنه چشمه و ۶۰ رشته قنات گزارش شده است. مجموع آب استحصال از منابع فوق بالغ بر ۳۰۴/۷۰۰ میلیون مترمکعب می‌باشد و این منطقه محل تقسیم حوضه‌های آبریز شمال و جنوب به‌شمار می‌آید (احمدی، ۱۳۹۱: ۶۵؛ هواشناسی استان کردستان، ۱۳۸۸: ۶۷). مخازن آب زیرزمینی این محدوده در رسوبات آبرفتی دوران چهارم که نتیجه فرسایش ارتفاعات حاشیه‌ای دشت هستند، تشکیل گردیده و وسعت آبرفت‌های محدوده حدود ۷۲۴/۲۳۹ کیلومترمربع و وسعت‌گسترش سفره آبدار اصلی موجود در آن بالغ بر ۶۴۴/۴۹۴ کیلومتر مربع است. اجزای متشکله رسوبات در محدوده سفره آب شامل قلوه سنگ، شن، ماسه، سیلت و رس است و از نظر ترکیب بیشتر از قطعات آهک، ماسه‌سنگ و سنگ‌های آذرین تشکیل شده است. عمده‌ترین منبع تغذیه‌کننده سفره آب زیرزمینی موجود، صرف‌نظر از ریزش‌های جوی در سطح دشت، آبراه‌های متعددی هستند که از دامنه ارتفاعات مجاور سرچشمه گرفته و وارد دشت می‌شوند (جهاد کشاورزی، ۱۳۸۷: ۷۶). رشته کوه‌های جنوبی این دشت حد فاصل تقسیم سرچشمه‌های آبی قزل‌اوزن (به سمت شمال) و رودخانه سیروان (به سمت جنوب) به حساب می‌آیند؛ و همین ارتفاعات منبع ذخیره چهار سد مهم آبی «سورهال»، «قوم»، «سنگ سیاه» و «دگن» هستند.

بخش عظیمی از اراضی دشت نیلاق از نوع خاک‌های cambisols که خاک‌های عمیق با بافت سنگین تا خیلی سنگین و همچنین خاک‌های regosols که خاک‌های نیمه‌عمیق با بافت سنگین بر روی مواد آهکی را شامل می‌شوند، می‌باشد. در این خاک‌ها عمدتاً دیم‌کاری غلات و در بعضی قسمت‌ها زراعت آبی و درخت‌کاری صورت می‌گیرد. تنوع انواع کاشت در اینگونه خاک‌ها زمینه بسیار مساعدی را برای کشاورزی ایجاد نموده است. پراکندگی این خاک‌ها، تمام قسمت‌های منطقه را در بر گرفته و پوشش گیاهی کم تا متوسط و در برخی نقاط بوته‌زار، چراگاه‌های فصلی زیادی را برای حضور تابستانه‌ی ایلات و عشایر در گذشته و حال فراهم ساخته است (شرکت مهندسين مشاور معماری و سازه آرمان‌شهر، ۱۳۹۰: ۳۷). دمای نسبتاً پایین و خنک در فصل تابستان محیط بیلابقی مناسبی را برای حضور تابستانه‌ی ایلات و عشایر فراهم کرده و بی‌شک یکی از عوامل اساسی مهاجراتهای طولانی به این منطقه بوده است.

ب) عوامل انسانی و مناسبات تاریخی

مطالعات و بررسی‌های جغرافیایی، باستان‌شناسی و مردم‌شناسی نشان می‌دهد که با وجود رشته کوه‌های بلند و صعب‌العبور که از منطقه‌ی زاگرس می‌گذرد، حداقل از عصر مفرغ تاکنون راه‌های ارتباطی متعددی درون این‌حوزه شکل گرفته است. در واقع، زندگی کوچ‌نشینی از مهم‌ترین شیوه‌های معیشت ساکنان زاگرس در سراسر منطقه بوده است (امبرلینگ ۲۰۰۲: ۴۷).

امروزه نیز رشته کوه زاگرس از مهمترین قلمروهای زندگی کوچ‌نشینی در ایران به شمار می‌رود (مستوفی الممالکی، ۱۳۷۷: ۱۹۹؛ بدیعی، ۱۳۷۰: ۲/۱۵۲). «عبدالقادر ابن رستم با بانی» در دوره قاجار، وقتی به یکایک منزلگاه‌های مسیر شهرپور تا همدان اشاره می‌کند، مناطقی را برمی‌شمارد که عبور کاروان‌های تجاری و ایلات در طول سال از آن‌ها بکرات انجام گرفته است (ابن رستم با بانی، پیشین، ۱۹-۱۹۳)، حدود سه منزل از منازل این مسیر با نقشه ترسیمی عبدالقادر با بانی یکی بوده و دقیقاً از دشت (نیلاق) لیلاخ می‌گذشت، منزلی که شرق و غرب بلوک را به هم متصل می‌کرد. «ادموندز» در مقاله‌ای به تشریح ایل‌راه‌های باستانی زاگرس پرداخته است. طبق مرز ترسیمی او حاشیه شمالی حرکت‌های ایلات از جاده قدیمی بغداد-همدان و شعبات فرعی آن انجام می‌گرفته است (ادموندز، ۱۹۹۲: ۳۳۵). این منازل و گذرگاه‌ها فقط کارکرد تجاری نداشتند، انبوهی از ذائقه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز رد و بدل می‌شد، چراکه بلوک لیلاخ دقیقاً جغرافیای همپوشانی چندین خرده‌فرهنگ کردی است که تیره‌هایی از ایلات مختلف به این منطقه وارد کرده‌اند. نقش مؤلفه‌های انسانی در سوق دادن و حرکت این جمعیت‌ها غیرقابل انکار است، مسائلی چون تنش‌های مرزی، دخالت حکومت‌های ملی،

قدرت‌های محلی، مناسبات اقتصادی، قدرت‌های بین‌المللی و مسائل فرهنگی که تأثیر مستقیمی بر حرکات و جابجایی گروه‌های انسانی در گذشته داشتند.

ج) مناسبات دول و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای

منازعات مرزی ایران و عثمانی (چه در دوره صفویه و چه در دوره قاجار) در سرحدات غربی، زمینه‌ساز چندین معاهده صلح را میان این دو دولت فراهم ساخته بود؛ از معاهده آماسیه در عهدشان طهماسب صفوی (۹۶۳ ه. ق)، تا عقد پروتکل اسلامبول در زمان احمدشاه قاجار (۱۹۱۳ م)، نزدیک به ۸ قرارداد رسمی بین ایران و عثمانی منعقد گردید که در اغلب آن‌ها موضوع ایلات و عشایر کردی محل مناقشات دو دولت بود. مهمترین عامل این منازعات حرکات باستانی ایلات کردی بودند که بدون توجه به قراردادهای رسمی، از مسیرهای هزاران ساله خود عبور می‌کردند، چنانکه ماده هشتم قرارداد ارزروم به حل مساله کردها اختصاص یافت. در این ماده به عشایر کردی که تابعیت آن‌ها مشخص نبود، پیشنهاد شد که فقط یکبار خود محل سکونت‌شان را تعیین کنند تا آن‌گاه به اعتبار محل سکونت، تابعیت‌شان معین شود (پارسادوست، ۱۳۷۰: ۸۷). این معاهدات هیچ‌گونه توجهی به تجربه زیسته باستانی این مجامع ایلی و عشایری نداشتند. تیره‌های ایلی جاف از مهمترین طوایف ایلی بودند که به سمت شرق کوچ روی می‌نمودند و یکی از مهمترین مقاصد تابستانه آن‌ها دشت‌های ئیلاق (لیلاخ) و اسفند آباد بود. تلگراف‌های متعدد از کردستان در دست است که حکومت آن‌جا نسبت به حضور و حرکت تیره‌های جاف، به صفحات کردستان نگران بوده است (ساکما، ش بازیابی، ۱۲/۱/۱۴۳ سند ۱۴۸۳ / ۲۹۰). قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله روس و انگلیس از اوایل دوره قاجار، با ایلات و عشایر غرب کشور ارتباط برقرار نمودند و رفته رفته زمینه دخالت آن‌ها در جریانات و مناسبات فراهم گردید. طی جنگ اول جهانی، غرب ایران عملاً صحنه برخورد و فعالیت نظامی و دیپلماتیکی دول جنگی شده بود، ادامه سیاست تسلیح عشایر به‌ویژه در غرب ایران نشان می‌دهد مهاجمان امید زیادی داشتند از این طریق مردم را با خود و بر ضد متفقین همراه نمایند (آدینه‌وند، ۱۳۹۵: ۴۲). دسته‌جات عشایر چه در همراهی و چه در جانبداری از قوای مهاجم ایفای نقش کردند و عشایر و حکام مناطق غرب به نوبه خود، خواه ناخواه اعلامیه بی‌طرفی را که از سوی دولت صادر می‌شد، نادیده گرفتند (ساکما، ش بازیابی ۱/۱۲/۲۵۸۱ ش سند ۲۹۰/۱۲۲۸). در جریان عبور دولت‌های درگیر جنگ اول از مناطق و حوزه‌های ایلات و عشایر به مردم تعدی و ستم زیادی می‌شد و این وضعیت موجب واکنش و تقابل ایلات با نیروهای متخاصم بیرونی می‌شد و عشایر مقابله به مثل می‌کردند، چنانکه در جریان عبور نیروهای روس از غرب ایران؛ ایلات و عشایر کردی از جمله مندمی، گلباغی، تیره‌های جاف و گروس در برابر آن‌ها صف‌آرایی کردند (صالحی، ۱۳۹۱: ۶۴؛ آدینه‌وند، ۱۳۹۵: ۱۲). آدینه‌وند با دلالت به اسنادی گویا نشان داده است که روس‌ها در آستانه جنگ اول،

چگونه به اختلافات ایلی و عشیره‌ای در غرب ایران دامن زده‌اند (آدینه‌وند، ۱۳۹۵: ۱۷). چندین تقابل خونین تیره شیخ اسماعیلی با نیروهای روس در صفحات ئیلاق و اسفند آباد، در جنگ اول جهانی، روس‌ها را بر آن داشت تا با حمله‌ای همه جانبه، آن‌ها را تنبیه و قتل‌عام کنند. گزارش مکتوب «ملاعلی مامقی» ناظر بر اتفاقات جنگ اول جهانی در منطقه اسفند آباد و لیلاخ، حاکی از سوءاستفاده فرماندهان عثمانی از احساسات مذهبی ساکنان منطقه، علیه نیروهای قزاق دارد (صالحی، ۶۴). سنجرخان وزیری ملقب به «سردار اکرم»، به واسطه گفتمان غالب روس در غرب ایران، با گردآوری سوارانی از عشایر بلوکات ئیلاق، سنه، گروس و امیرآباد، بر سپاه روس تاخت و در محلی بنام «تنگه سنجرخان» در جنوب دشت ئیلاق، شکست سختی بر آن‌ها وارد کرد (کمندی، ۱۳۹۳: ۵۶).

د) پرداخت بیش‌ترین مالیات

ایران سرزمین پهناوری است که جز در یکی دو گوشه آن، دچار کم آبی است؛ یعنی در واقع عامل کمیاب برای تولید، آب است نه زمین؛ در نتیجه، آبادی‌هایی که نام آن‌ها از «آب» گرفته شده اولاً مزاد تولید نداشتند و ثانیاً از یکدیگر دور افتاده بودند. به این ترتیب جامعه کم آب و پراکنده بود و امکان نداشت که بر اساس مالکیت یک یا چند آبادی، قدرت‌های فئودالی مستقلی پدید آید. از سوی دیگر، یک نیروی نظامی متحرک می‌توانسته مزاد تولید بخش بزرگی از سرزمین را جمع کند و بر اثر حجم بزرگ مزاد تولید، به دولت مرکزی و مقتدری بدل شود. این نیروی نظامی متحرک را ایلات فراهم آورده است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۷۷). ایلات و عشایر علاوه بر مالیات سرانه به تعداد اغنام و احشام خود مالیات نقدی می‌دادند که توسط رئیس ایل و عشیره به والی و عمالش پرداخت می‌شد، رؤسای قبایل، موظف بودند که در هنگام نوروز، نیروهایی را به دربار اعزام کنند که در صورت عدم نیاز به آنان دوباره به خانه‌هایشان باز می‌گشتند (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۴۰) ناصر آزادپور مصحح تاریخ اردلان در تایید گفته‌های مستوره معتقد است که لیلاخ غله‌خیزترین و پرجمعیت‌ترین بلوک کردستان سنه به شمار می‌آمده است و دارای آثار بسیاری از قصبات، قلاع قدیمی و قبور باستانی بوده که بر قدمت مسکونیت آن‌جا گواهی می‌دهند (آزادپور، پیشین، ۲۱). میزان پرداخت مالیات بلوک ئیلاق (لیلاخ) با جمعیت ۲۰۰۰ نفر، به والی نشین اردلان، ۳۶۱۴ تومان بود (میرزا شکرالله سنندجی، پیشین، ۳۷-۵۸). این میزان مالیات (نسبت به جمعیت) در دوره قاجار، بیشترین پرداخت مالیات والی‌نشین اردلان نسبت به سایر بلوکات به حساب می‌آمد و از اینجا می‌توان فهمید که عواید ساکنان این بلوک نسبت به سایر بلوکات کردستان، از همه بیشتر بوده است. ضمناً عواید ایلات ساکن در ئیلاق نیز به‌صورت جداگانه تحویل والی‌نشین «سنه» می‌گردید (جدول شماره ۱).

جدول شماره ۱. میزان مالیات پرداختی ایلات و عشایر ئیلاق (لیلاخ) به دارالاماره اردلان

اسامی ایلات	جمعیت	جغرافیای زیست	میزان مالیات (تومان)
ایل بلیوند	۱۵۰۰	گاورود ئیلاق	۳۲۵
دراجی	۱۲۰۰	حسن آباد و ئیلاق	۷۳۵
سگور	۳۰۰	دهات متفرقه کردستان	۴۴
شیخ اسماعیلی	۱۰۶۰	اسفند آباد، ئیلاق	۳۲۵
کرگه یی	۱۵۰۰	ئیلاق	۸۴۵
لاله‌ای	۶۰۰	ئیلاق	۱۷۶
محمود جیرئیلی	۴۰۰	ئیلاق	۱۸۵
مندمی	۲۰۰۰	حسین آباد و ئیلاق	۳۷۵

(مأخذ: سنندجی، ۱۳۷۵: ۳۷-۵۸)

و) قدرت نظامی ایلات

کیفیت زندگی و بسترهای طبیعی و جغرافیایی زندگی عشایر، آنان را با خصلتهایی عجین و با شرایطی منطبق ساخت که قابلیت‌ها، تربیت‌ها و آمادگی‌های نظامی‌شان را در سطوح بالا نگه داشته و آنان را در عرصه‌های نظامی نقش آفرین قرار داد. به‌ویژه کوه‌نشینان با توجه به استقرارشان در مناطق کوهستانی و قلل بلند، از اطلاعات محلی و منطقه‌ای برخوردار بوده و با شناخت گذرگاه‌های حساس، صعوبت ارتباطات و نقل و انتقالات لجستیکی برای آنان آسانتر بوده و وجود برف‌های دائم و بادهای تند و سهمگین و دیگر شداید، برای آنان قابل تحمل، اما برای مهاجمان طاقت‌فرسا و شکننده بود (شعبانی، ۱۳۶۹: ۶۴). قدرت نظامی هر ایل، به تعداد سوارکاران جنگی ایل بستگی داشت، همان‌طور که قدرت اقتصادی ایل به پهنه‌ی مرتع و تعداد دامهایشان بستگی داشت (صفی‌نژاد، ۱۳۸۳: ۷۷). تقریباً می‌توان ادعا کرد که بیش از دو سوم حکومت‌های ایرانی و نزدیک به ۸۰ درصد ادوار حکمرانی کشور، در اختیار جماعات ایلاتی قرار داشته و به‌عبارت دیگر غلبه سیاسی-نظامی تام داشتند (شعبانی، ۱۳۶۹: ۶۸). طبق گزارش «آندره اینی» از وضعیت قشون ایران در سال ۱۲۹۲ ه. ق، نیروهای پیاده ایران ۷۴ هنگ داشتند و هر هنگی تا ۱۰۰۰ نفر می‌رسید، و عشایر یک یا چند هنگ در خدمت دولت داشتند، و به‌نام

ایل آن‌ها مشخص می‌شدند (پیه مونته، ۱۳۷۰: ۱۷). این نیروها برای سلاطین و دستگاه حکومت وقت هم مایه تهدید بوده‌اند، و هم تکیه‌گاه قدرت (کیاوند، ۱۳۶۰: ۴۵). معروف است که فقط عشایر و ایلات به لطفعلی‌خان زند وفادار ماندند و نیروهای شهری به رهبری ابراهیم‌خان کلانتر با او خیانت کردند (مشفق‌فر، ۱۳۸۲: ۳۸). سیاست‌های به‌کار رفته نظامی در مورد عشایر در طول تاریخ ایران صرفاً در چهارچوب ملاحظات سیاسی-نظامی معمول و متعارف بود، و این سیاست‌ها عاری از ملاحظات انسانی، عاطفی و اخلاقی و دینی بود. دستگاه ناصری در دوره قاجار بسیاری از ایلات، از جمله اسلاملو، افشار، ممسنی، ایرانشاهی، زنگنه، سورقالو و یغمالو را به خدمت گرفته بود، و از قابلیت‌های نظامی آن‌ها استفاده می‌کرد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۸۸). موفقیت رضاشاه در یک جانشینی ایلات مرهون تفرقه‌اندازی بین طوایف و ایلات هر منطقه، فقدان اتحاد و یکپارچگی بین کوچ‌نشینان، به دام انداختن سران و معتمدان از راه نیرنگ و سوگند، و در نهایت استفاده از سلاح‌ها و فنون جدید نظامی و حتی هواپیما و برخورداری از پشتیبانی انگلیسی‌ها بود (امان‌اللهی، ۱۳۶۷: ۲۳۷). تیره‌های زند قبل از یک‌جانشینی در بلوک لیلخ (لیلخ) در مناسبات و جریان‌های نظامی حضوری پررنگ داشتند، آن‌ها در فطرت جانشینی حکومت زندیه، با افغانه، قاجارها و اردلان‌ها جنگیدند و تا قدرت گرفتن قاجار در ایران از پرداخت مالیات معاف بودند (محدث، پیشین، ۷۳). تیره‌های جاف، مندمی و گلباغی در پیاده نظام والی اردلان خدمت می‌کردند و هنگام لشکرکشی والی، جهت کسب امتیازات و اقطاع، با او همراه می‌شدند (ریچ، ۱۳۹۶: ۱۲۳). سالارالدوله برادر محمدعلی‌شاه قاجار، ایلات جاف، شیخ اسماعیلی، کلهر، گوران و چاردولی را متقاعد کرد تا با او همراه شوند و در فتح تهران و شکست مشروطه‌خواهان او را یاری کنند؛ مشروطه‌خواهان زمانی از بابت او (سالارالدوله) خیالشان راحت شد که آخرین سنگرش را در قصبه «سوله» به فرماندهی عبدالباقی‌خان سولچه‌ای، در اسفند آباد فتح کردند، و یفرم‌خان ارمنی در این جنگ جانش را از دست داد (جمالی، ۱۳۵۲: ۲۲۵).

بی‌شک تا قبل از ظهور دولت مدرن در ایران، خاستگاه قدرتی که در مرکز ایران حکمرانی می‌کرد کاملاً ایلی بود و ایلات و عشایر گوشه و کنار ایران بسته به ماهیت روابطی که با این حکومت داشتند، جایگاه خود را تعریف می‌نمودند. اموری که بر این روابط تأثیر جدی داشتند، بیشتر بر مسائل نظامی و زیستی استوار بودند، تا زمانی که ایلات مالیات سرانه را به‌صورت مرتب و مستمر تحویل قدرت مستقر در مرکز می‌دادند، و یا به‌هنگام جنگ‌های احتمالی، قشون لازم را برای حکومت مرکزی تأمین می‌نمودند، حکومت مرکزی نیز کاری به ایل‌راه‌های همیشگیان نداشت و احتمالاً رقبای ایلی آن‌ها را نیز از میان برمی‌داشت و یا در صورت یک‌جانشینی، اقطاع لازم را برای رفع نیازهای زیستی ایل، در اختیارشان می‌گذاشت، این روند به‌صورت سلسله‌مراتبی

از دارالحکومه در اصفهان و تهران (دوران صفویه و قاجار) به ولایات و بلوکات منتقل می‌شد، چنانکه میر نشینان اردلان در دارالحکومه «سنه»، نیز دقیقاً رفتاری مشابه با تیره‌ها و عشایر کردی داشتند، تیره‌های جاف، گلباغی، مندمی، زند و بلیوند و... تا زمانی که منویات میران اردلان را به جا می‌آوردند، از چتر حمایتی آن‌ها برخوردار بودند. سران ایل نیز بسته به ظرفیت‌ها و امکانات عشیره (تعداد نفوس، سوار و تفنگچی)، خانات اردلان را تحت فشار قرار می‌دادند؛ اینگونه رابطه تعاملی ممکن بود با دخالت نیروی خارجی سومی که می‌توانست کشور همسایه و یا ایلی رقیب باشد، دستخوش بحران گردد.

۷. بحث نظری

در واکاوی مهاجرت و حضور جمعیت‌های ایلی به منطقه مورد مطالعه، نمی‌توان به یگانه چهارچوبی نظری اکتفا کرد؛ مؤلفه‌های چندگانه و چندبعدی دخیل در تحولات تاریخی منطقه تا دوره مدرنیته، سیر حضور تیره‌های مختلفی از ایلات کردی را فراهم کرده که جز در سایه نظریات مرکب کلاسیک همچون تغییرات اجتماعی، تأمین نیازهای اساسی، نوسازی و زیست محیطی نمی‌توان آن‌ها را تبیین و ارزیابی نمود. استقرار جمعیت‌های باستانی کوچ‌رو در مناطقی چون بلوک ئیلاق، فصلی از تحولات تاریخی بوده که در ظرف تغییرات اجتماعی جای می‌گیرد. در تعریفی ساده، تغییر اجتماعی، تغییر در کمبودهای جامعه به سمت گرایش‌ها و اسلوب‌های ویژه و مخصوص است (گرینوود و گانر، ۲۰۰۸: ۱۱).

دیدگاه تغییرات اجتماعی فرایندی است که از جایگزینی کمی و کیفی پدیده‌های اجتماعی، خواه با برنامه و خواه بی‌برنامه شکل می‌گیرد. در تعریفی دیگر، تغییراتی قابل رؤیت در طول زمان است به‌گونه‌ای که موقتی و کم دوام نباشد و برساخت یا وظایف سازمان اجتماعی جامعه اثر گذارد و جریان آن را دگرگون سازد (مهدوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۰۲). از آن‌جا که سکونت دائمی ایلات در یک منطقه زمینه‌ساز تغییرات اساسی در پیوندهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر پیوندها در جامعه خواهد بود، می‌توان دیدگاه‌های تغییرات اجتماعی را از مهمترین شالوده‌های اندیشه‌ای حضور این جمعیت‌ها دانست. نمود و تأثیر قدرت‌های منطقه‌ای در کنترل سرحداتی که جزء مسیر باستانی ایلات کوچ‌رو بود، زمینه دیگری را برای اعمال تغییرات اجتماعی در جوامع ایلی فراهم می‌ساخت، از زمان انعقاد عهدنامه آماسیه در سال (۹۶۳ ه. ق) تا انعقاد عهدنامه الجزایر (۱۹۷۵ م)، نزدیک به ۹ قرارداد و عهدنامه سرحدی بین ایران و عثمانی منعقد گردید که فصل مشترک آن‌ها رسیدگی به حرکات و جابجایی‌های ایلات کردتبار بود؛ این اعمال قدرت از بیرون، گواهی روشنی بر نمود تغییرات اجتماعی جمعیت‌های ایلی می‌باشد که بر تأمین نیازهای باستانی‌شان اصرار می‌ورزیدند، از اواخر دوره صفویه رقابت قدرت‌های فرمانطقه‌ای نیز

مزید بر علت گردید، مؤلفه‌هایی بیرونی که اوج حضورشان در جنگ اول جهانی بر تحولات اجتماعی عدیده‌ای، در میان ایلات غرب و جنوب ایران دامن زد؛ هر چند تغییرات اجتماعی در دوره‌های پیشامدرن زمینه حرکات ایلی را به سمت یک‌جانشینی سوق داد، لیکن از منظر دیدگاه تأمین نیازهای اساسی، جمعیت‌های عشایری برای حفظ جایگاه باستانی خود و تأمین نیازهای حیاتی شان صدها کیلومتر را طی طریق کرده تا به ئیلاق مورد نظر خود می‌رسیدند. بر طبق دیدگاه نیازهای اساسی تلاش می‌شود که افراد و جمعیت‌های فقیر به حداقل نیازهای خود دسترسی پیدا کنند و یا دست‌کم شرایطی فراهم شود که به‌موجب آن افراد و گروه‌ها از فلاکت رهایی یابند (شاطریان و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۶). تیره‌های مختلف جاف، بلیلوند و... در حرکات سالانه خود، بارها از ابزار خشونت برای تثبیت و تأمین نیازهایشان استفاده می‌کردند. گه‌گاهی این کنش‌ها منجر به حذف رقبا و حتی تیره‌های خویشاوند می‌گردید.

فارغ از چهارچوب‌های نظری مربوط به روابط انسانی، دیدگاه زیست محیطی از جمله نظرگاهی است که می‌توان حرکات و جابجایی جمعیت‌ها را بر اساس آن توجیه و تبیین کرد. براساس این دیدگاه، چرای دام‌های مازاد بر مراتع از یک‌سو و نابودسازی بسیاری از درختان و بوته‌ها برای سوخت از سوی دیگر، باعث نابودی اکوسیستم‌های بومی شده و از این‌رو باید ایلات و عشایر در جایی اسکان یابند (مهدوی و همکاران، پیشین، ۱۳۷)، مخصوصاً در ایامی که نزولات جوی رو به کاهش بود و یا فشارها از جانب دول بر این تیره‌ها وارد می‌گردید، رفتار جمعیت‌های ایلی به تناسب خشن‌تر می‌شد. معمولاً در بلوک ئیلاق (لیلاخ)، به‌دلیل داشتن اقلیم خاص و کوتاه بودن ماه‌های گرم سال (۳ الی ۴ ماه)، اینگونه رقابت‌های ایلی رو به تزاید بود. ضمناً چون در این بلوک تختگاه دائمی برای استقرار حاکم بلوک وجود نداشت، سران تیره‌ها در خلأ قدرت موجود، ابتکار عمل بالایی داشته و اصولاً کنش‌های آن‌ها تهاجمی‌تر می‌نمود. همچنین نواحی شمالی و جنوبی بلوک در مقایسه با مرکز آن، از تنش‌های بالایی برخوردار بودند، چرا که تمرکز تیره‌های کوچ‌رو در این دو نقطه بیشتر از مرکز، غرب و شرق آن بود. بلوک ئیلاق به‌عنوان مقصدی که پاسخ‌گوی نیازهای اساسی تیره‌های متعدد از ایلات کردی بوده، با دارا بودن ظرفیت‌های مساعد طبیعی و اقلیمی، تن به پذیرش تغییرات اجتماعی گسترده داده و روند یک‌جانشینی تیره‌های کردتبار در این منطقه، تا اواخر دوره قاجار ادامه داشته است. همپوشانی مؤلفه‌های فرهنگی ایلات کوچ‌رو با اکراد گوران بومی ساکن در این اقلیم، منجر به شکل‌گیری نوعی موزائیک فرهنگی گردیده که در آن قاموسی از نمادها و گزاره‌های مختلف تاریخ و فرهنگ تیره‌های کردتبار به چشم می‌خورد.

۸. نتیجه گیری

برآیند کلی حاصل از داده‌های پژوهش، بر همپوشانی و تعامل بنیانی تغییرات اجتماعی و ضرورت‌های زیستی جمعیت‌های ساکن در ئیلاق (لیلاخ) دلالت دارد. به جرأت می‌توان گفت که دیدگاه‌های تغییرات اجتماعی از مهمترین شالوده‌های انواع کنش‌های ایلات و عشایر کردی در این منطقه بوده‌اند. تغییراتی که در مقام بستری پویا، زمینه را برای انواع روابط و مناسبات در تاریخ این منطقه فراهم نموده است. این مناسبات در سایه نیازهای زیستی جمعیت‌های مهاجر، به‌مثابه اهرمی به خدمت مؤلفه‌های بیرونی (قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) درآمده و ایلات را وادار می‌کرد تا برای حفظ تعادل و ثبات درونی، سیاست‌های تعاملی در پیش بگیرند. نوع مناسبات دولت‌های حاکم و حتی قدرت‌های فرامنطقه با ایلات، تعاملی یا بازدارنده بوده است. چنانکه ایلات مالیات و سرباز لازم را برای حکومت‌ها تأمین کرده و در منازعات داخلی و خارجی به نفع حکومت وارد می‌شدند، حکومت مرکزی دست‌کم کاری به آن‌ها نداشت، در غیر این صورت ابزارهای حکومت برای کنترل ایلات تخته قاپو کردن، تبعید و تنبیه بود. چنانکه تیره‌هایی از ایل زند در تقابل خاندان زند با دارالاماره اردلان مشمول تنبیه واقع شده و در بخش‌هایی از بلوک لیلاخ سکونت داده شدند و در مقابل تیره‌هایی از ایل جاف در سایه تعامل با دارالحکومه قاجار، تا نیمه‌های قرن نوزدهم ایل‌راه‌های باستانی خود را حفظ کردند. بی‌شک آنچه که جغرافیای بلوک لیلاخ را به‌صورت امروزی در آورده، برآمده از ظرفیت‌های طبیعی فوق‌العاده‌ای بوده که میرنشین اردلان را بدان‌ها وابسته می‌ساخت؛ ظرفیت‌های طبیعی و انسانی فراوان، نقش تدارکاتی ویژه‌ای را برای این بلوک فراهم ساخته و گروه‌های جمعیتی را جذب خود می‌کرد. تیره‌های ایل بزرگ جاف تا دوره فتحعلی شاه مهاجرت‌های فصلی خود را بدون مشکل انجام می‌دادند، ولی از نیمه دوم عصر قاجار برنامه یک‌جانشین کردن آن‌ها مخصوصاً در صفحات شرقی کردستان، از جمله دشت ئیلاق و اسفند آباد شروع گردید و ساختار موزائیکی تیره‌های کرد زبان در این منطقه تا قبل از ظهور دولت مدرن در ایران، تکمیل گردید. البته تغییرات اقلیمی و محدود شدن منابع زیستی، عامل اساسی دیگری بود که جمعیت‌های کوچ‌رو را وادار به سکونت دائمی در مناطقی می‌ساخت که ضروریات حیاتی آن‌ها را فراهم می‌ساخت. دشت لیلاخ با ظرفیت‌های طبیعی فراوان چون خاک حاصلخیز، زمین هموار و آب کافی، جاذبه‌های فراوانی برای جذب تیره‌های مختلف ایلات و عشایر کردتبار ایجاد کرده بود. فارغ از ظرفیت‌های زیستی، موقعیت ژئوپلیتیک این بلوک به‌عنوان دروازه میرنشین اردلان و دسترسی به کرمانشاهان از جنوب و افشارگروس از شمال، زمینه مهاجرت تعداد زیادی از تیره‌های کوچ‌رو را به این بلوک مهیا می‌ساخت؛ به‌گونه‌ای که طیف حضور و نمود جمعیت‌های متنوع به این بلوک از دوره صفویه تا اواخر قاجار، هر دوره نسبت به دوره قبل رنگین‌تر شده است. در مجموع می‌توان گفت، عامل هرگونه کنش مؤثر ایلات و عشایر

کردی در منطقه مورد مطالعه، حاصل برآیند جاذبه‌های طبیعی و پرکتیس‌های انسانی بوده است. در گذشته وضعیت اقلیمی محل در مقام بستر اصلی سبک زندگی و شیوه زیست، منطقه ئیلاق (لیلاخ) را به‌عنوان مقصد تابستانه‌ی عدّه‌ی زیادی از تیره‌های ایلات کرد زبان قرار داده بود. بیشترین میزان پرداختی مالیات بلوک ئیلاق (لیلاخ)، در میرنشین اردلان؛ ارتباط مستقیمی با تکرر و تنوع حداکثری طوایف و ایلات در این منطقه دارد. آخرین فصل یک‌جانشینی این بلوک‌نشین در آستانه جنگ اول جهانی و همگام با حضور مؤلفه‌های داخلی و قدرت‌های بیرونی درگیر در صفحات غربی کشور اتفاق افتاد؛ ایلات و عشایر کوچرو، تحت تأثیر دخالت‌های این قدرت‌ها، در موزائیک فرهنگی آن جای گرفته و نقش مکمل اکراد بومی و یک‌جانشین (گوران‌ها) را بر عهده گرفتند. تنوع فرهنگی طوایف و تیره‌های کردتبار در منطقه مورد مطالعه، حاصل همپوشانی چندین خرده‌فرهنگ کوچرو و یک‌جانشین بوده که در درازنای تاریخ، به شکل‌گیری و قوام این جغرافیا انجامیده است. این گوناگونی می‌تواند بسان آینه‌ای تمام‌نما از تکرر و تعادل، دریچه‌های تازه‌ای را جهت مطالعات جدید فراروی پژوهشگران قرارداده و زمینه‌های رشد و توسعه این منطقه را فراهم سازد.

منابع

- ابن‌رستم با بانی، عبدالقادر (۱۳۹۲). *سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان*. تهران: توکلی.
- احمدی، فردین؛ رنجبر، حجت الله (۱۳۹۱). «بررسی افت سطح آب زیرزمینی دشت دهگلان با استفاده از GIS». *ویژه‌نامه سی و یکمین گردهمایی علوم زمین*، آذرماه ۱۳۹۱.
- افشار، ایرج (۱۳۸۱). *مقدمه‌ای بر شناخت ایل‌ها و چادرنشینان و طوایف عشایری ایران*. تهران: ثامن‌الائمه.
- امان‌اللهی، سکندر (۱۳۶۷). *کوچ‌نشینی در ایران؛ پژوهشی درباره ایلات و عشایر*. تهران: آگاه.
- اولیاء چلبی، محمد ظلی (۱۳۳۸). *سیاحتنامه اولیاء چلبی* (مترجم: حسین نجوانی). تهران: شفق.
- اولیویه (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه به ایران دوره قاجار* (مترجم: محمد طاهر میرزا). تهران: اطلاعات.
- آدینه‌وند، مسعود؛ و همکاران (۱۳۹۵). «تأملی بر جایگاه و نقش عشایر غرب ایران در جنگ جهانی اول». *مجله مطالعات تاریخی جنگ*، ۱ (۲): ۵۶-۳۳.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما). ش بازیابی ۱/۱۲/۲۵۸۱ ش سند ۲۹۰/۱۲۲۸.
- آرشیو مرکز اسناد ملی ایران (ساکما). ش بازیابی، ۱۲/۱/۱۴۳ ش سند ۱۴۸۳ / ۲۹۰.
- اردلان، مستوره (۱۳۲۴). *تاریخ اردلان*، بکوشش ناصر آزادپور. سنندج: چاپخانه بهرامی.
- اردلان، خسروبن‌محمدبن‌منوچهر (۱۳۵۶). *لب‌التواریخ در تاریخ اردلان*. تهران: انتشارات کانون خانوادگی اردلان.
- بخشنده نصرت، عباس (۱۳۷۳). «اشتغال‌ومبانی‌اشغال‌زایی‌درساماندهی‌زندگی‌عشایرکوچنده». *بولتن نهمین کنگره جغرافیدانان ایران*، تبریز.
- بدلیسی، امیر شرفخان (۱۳۷۳). *شرفنامه*، بکوشش محمد عباسی. تهران: نشر حدیث.
- بدیعی، ربیع (۱۳۷۰). *جغرافیای مفصل ایران*، جلد ۱ و ۲. تهران: انتشارات اقبال.
- بهار، محمد تقی (۱۳۱۸). *مجم‌التواریخ و القصص*. تهران: کلاله خاور.
- پارسادوست، منوچهر (۱۳۷۰). *ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- پیمه مونته، آنجلویکه (۱۳۷۰). *ارتش ایران در ۱۸۷۴ و ۱۸۷۵، ساختار و سازماندهی آن از دید ژنرال نریکو آندره اینا*، جلد سوم. تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگ.
- جیمز ریچ، کلودیوس (۱۳۹۶). *سفرنامه کلودیوس جیمز ریچ* (مترجم: حسن جاف). تهران: انتشارات ایران‌شناسی.
- حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۸۱). *ایلات و عشایر کردستان*. سنندج: دانشگاه کردستان.
- دیوان‌بیگی، حسین بن رضاعلی (۱۳۸۲). *کتاب‌خاطرات دیوان‌بیگی (میرزا حسین خان) از سال‌های ۱۲۷۵ تا ۱۳۱۷ قمری (کردستان و طهران)*، بکوشش ایرج افشار. تهران: اساطیر.

- راثین، اسماعیل (۱۳۵۲). *بیرم خان سردار*. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیق راثین.
- رعنائی، شهین؛ و همکاران (۱۳۹۵). «مواجهه عمده مالکان با مرحله اول اصلاحات ارضی در کردستان ایران». *مجله تاریخ‌های محلی ایران*، ۵ (۱): ۲۲-۵.
- ریاحی، وحید؛ احمدی، راشد؛ و آئیژ عزمی (۱۳۹۲). «بررسی نقش طرح‌های اسکان در توسعه اقتصادی و اجتماعی عشایر، مطالعه موردی: کانون‌های اسکان استان کهگیلویه و بویراحمد». *مجله تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، ۱۳ (۲۸): ۹۵-۱۱۲.
- سازمان جهاد کشاورزی استان کردستان (۱۳۸۷). *آمارنامهی کشاورزی شهرستان دهگلان*. سنندج: بی‌جا.
- سازمان هواشناسی استان کردستان (۱۳۸۸). *آمار نامه ۲۰۰۹-۱۹۸۹*. سنندج: سازمان هواشناسی استان کردستان.
- سجادی، علاءالدین (۱۳۹۵). *تاریخ ادبی کردی*. سنندج: کردستان.
- سر جان ملکم (۱۳۸۳). *تاریخ ایران* (مترجم: اسماعیل حیرت). تهران: سنایی.
- سلطانی، محمدعلی (۱۳۹۸). *ایلات و طوایف کرمانشاهان*. تهران: سها.
- سنندجی، میرزا شکرالله (۱۳۷۵). *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، به کوشش حشمت‌الله طیبی. تهران: امیرکبیر.
- شاطریان، محسن؛ گنجی پور، محمود؛ و اشنویی، امیر (۱۳۹۰). «تبیین پیامدهای فضایی احداث شهرک‌های عشایری برای روستاهای پیرامونی، مطالعه موردی: روستاهای بخش مرکزی شهرستان کوه‌رنگ». *مجله روستا و توسعه*، ۳ (۳): ۱۳۵.
- شافعی کرد، جلال‌الدین (۱۳۷۸). *جغرافیای تاریخی کردستان*. تهران: انتشارات ن و القلم.
- شرکت مهندسیین مشاور معماری و سازه آرمان شهر (۱۳۹۰). *مطالعه طرح هادی روستای بهمن آباد*. قروه: بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
- شعبانی، رضا (۱۳۶۹). *مبانی تاریخ اجتماعی ایران*. تهران: نشر قومس.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۹). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: بهزاد.
- صفات الله، جمالی (۱۳۵۲). *کتاب آبی (اسدآباد و سید جمال الدین)*، ج ۴. تهران: بوعلی.
- صفی نژاد، جواد (۱۳۸۳). «ساختار اجتماعی عشایر ایران». *مطالعات ملی*، ۱ (۱): ۷۷.
- صمدی، سید محمد (۱۳۸۱). *طوایف و عشایر کرد*. مهاباد: رهرو.
- طلائی، حسن؛ و نوراللهی، علی؛ و بهمن فیروزمندی شیره جین (۱۳۹۳). «قوم باستان شناسی کوچ نشینی و ایل‌راه‌های غرب زاگرس مرکزی». *مجله جامعه‌شناسی تاریخی*، ۶ (۲): ۱۹۴-۱۶۳.
- فتاح بیگ جاف، کریم بیگ (۱۹۹۵). *تاریخ جاف*. بغداد: بی‌جا.

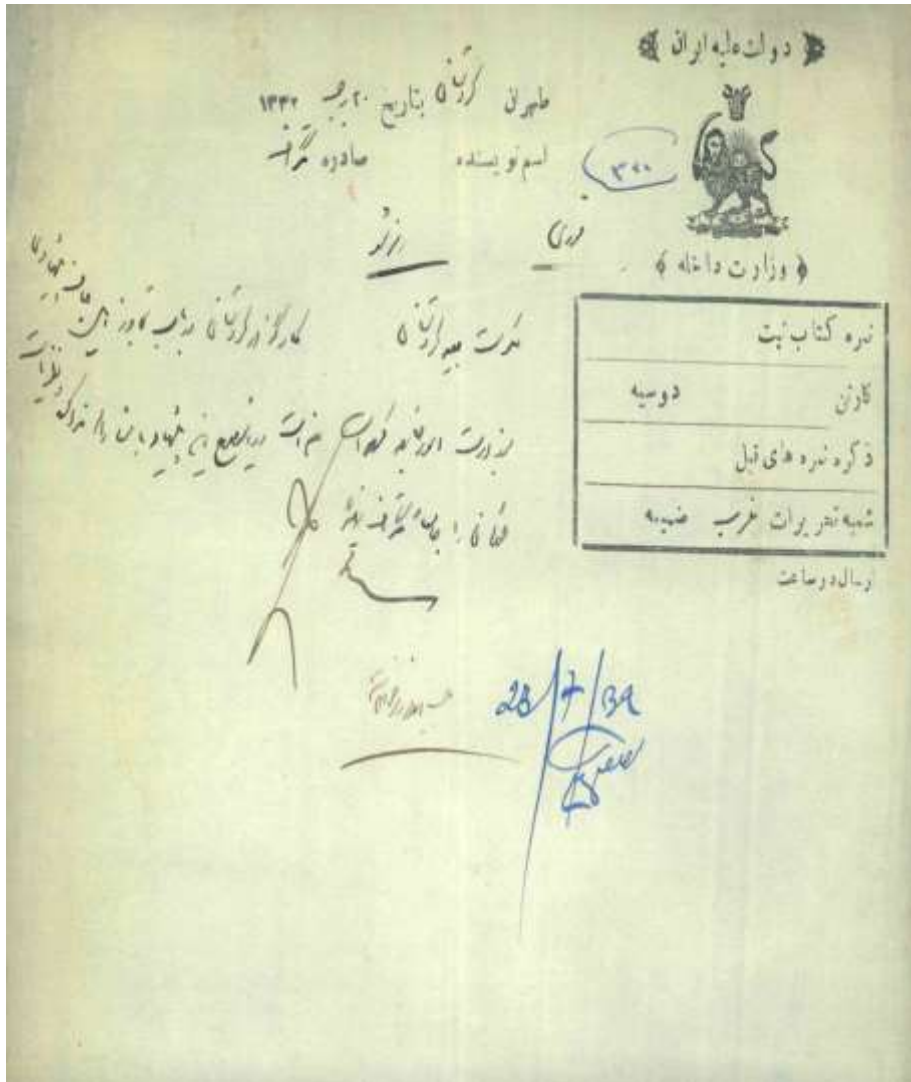
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰). *تضاد دولت و ملت؛ نظریه تاریخ و سیاست در ایران* (مترجم: علیرضا طیب). تهران: نشر نی.
- کرمی، افشین؛ و کامران، حسن (۱۳۹۱). «اثر نومادیسیم بر تکوین مرزهای سیاسی در ایران». *مجله تحقیقات جغرافیایی*، ۲۷ (۱۰۴): ۲۵-۵۰.
- کمندی، عباس (۱۳۹۳). *حماسه سنجرخان (سردار اکرم)*. سنندج: علمی کالج.
- کیاوند، عزیز (۱۳۶۰). *حکومت، سیاست، عشایر*. تهران: انتشارات عشایری.
- کیهان، مسعود (۱۳۱۱). *جغرافیای سیاسی ایران*. تهران: بی جا.
- گروه هامون (۱۳۷۵). *مطالعات جامع توسعه استان کردستان، سازمان برنامه و بودجه استان کردستان*. سنندج: سازمان برنامه و بودجه.
- لمبتون، آن (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران* (مترجم: منوچهر امیری). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محدث، میرهاشم (۱۳۶۸). «معرفی جغرافیای سنندج و کردستان از مصباح». *مجله فرهنگ ایران زمین*، ۲۸: ۱۵۴-۱۳۶.
- محدث، میرهاشم (۱۳۷۷). *گنجینه بهارستان (مجموعه رسائل مکتوب)*، ج ۱. تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- محسن صالحی (۱۳۹۱). *ذکر صدمات*. سنندج: دانشگاه کردستان.
- محمودی، فرج الله (۱۳۵۲). *جغرافیای ناحیه‌ای قروه، بیجار و دیواندره*. تهران: دانشگاه تهران.
- مردوخ، محمد (۱۳۹۵). *تاریخ کرد و کردستان*. سنندج: نشر شوان.
- مستوفی الممالکی، رضا (۱۳۷۷). *جغرافیای کوچ‌نشینی*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- مسعودی، علی ابن الحسین (۱۳۸۸). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج ۲، (مترجم ابوالقاسم پاینده). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، علی ابن الحسین (۱۳۶۵). *التنبیه و الاشراف* (مترجم: ابوالقاسم پاینده). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مشفق فر، ابراهیم (۱۳۸۲). «کارکرد نظامی ایلات و عشایر در ایران». *مجله مطالعات بسیج دانشگاه امام حسین*، ۶ (۲۰): ۳۱.
- مؤمن، ابوالفتح (۱۳۸۴). «مرگ یپرم در جنگ شورجه». *مجله اندیشه و تاریخ ایران معاصر*، ۴ (۳۲): ۵۹-۶۶.
- میزگرد عشایر و هویت ایرانی (۱۳۸۳). «کوچ نشینی». *مجله مطالعات ملی*، (۱۹): ۲۷۷.
- مهدوی، مسعود؛ رضایی، پژمان؛ و خانی، فضیله (۱۳۸۸). «سنجش نگرش عشایر اسکان یافته نسبت به اسکان در استان چهارمحال و بختیاری». *مجله روستا و توسعه*، ۱۲ (۳): ۱۶۲-۱۳۷.

- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۱)، *جغرافیا و تاریخ کردستان (حدیقه ناصریه و مرآت‌الظفر)*؛ به اهتمام محمد رئوف توکلی. تهران: توکلی.
- وقایع‌نگار کردستانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). *بدایع اللغه، فرهنگ فارسی-کردی*؛ به اهتمام محمد رئوف توکلی. تهران: توکلی.


- Edmonds, C. J. (1922). "Luristan: Pish- ikuh & Bala Giriveh". *Geographical Journal*, (LIX): 335-356.
- Emberling, G.; Robb, J.; Speth, J. D. and Wright, H. T. (2002). "Kunji Cave: Early Bronze Burials in Luristan". *Iranica Aantiqua* (XXXVII): 47- 104.
- Greenwood, J. and Guner, N. (2008). "Social Change, Discussion". *Forschungsinstitut- urZukunft der Arbeit Institute for the Study of Labor*, (7) 11.

اسناد:

- ۱- گزارش مربوط به حرکات تیره‌های ایل بزرگ جاف به کردستان (ساکما، ش بازیابی، ۱۲/۱/۱۴۳ ش سند ۱۴۸۳ / ۲۹۰)



عمره نموده ۱۶
۳۷۱


 ادارهٔ مملکتی دولت علیه ایران

نمبر کتاب ۳۸

سنة ۱۳۳۳

نمبر قفسه	عدد کلمات	تاریخ اصل	توضیحات	تاریخ وصول	اسم گیرنده
۴۶۷	۴۹	۲۳		۲۴	سران

نمبر کتاب ۳۸

مجموعهٔ اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

موضوع: ...

محل: ...

تاریخ: ...

اسم: ...

ملاحظات: ...

امضاء: ...

تاریخ: ...